

دست‌آوردهای مطالعات ترجمه (۲)

روایت‌شناسی ترجمه: گذشته و حال

علیرضا خان‌جان،

مترجم و محقق ترجمه

مقاله حاضر تلاشی است در بازخوانی رویکرد روایت‌شناختی به ترجمه که از سال ۲۰۰۶ به این طرف از سوی مونا بیکر مطرح گردیده است. بیکر فرض را بر این می‌گذارد که واحد تحلیل ترجمه در نهایت «روایت» است؛ داستان‌هایی که در بارهٔ جهانی که در آن زندگی می‌کنیم برای خود یا دیگران بازگو می‌کنیم. به اعتقاد بیکر، روایت‌هایی که از جهان واقع در ذهن داریم کردارهای ما از جمله رفتارهای ترجمه‌ای ما را جهت می‌بخشند و توجیه می‌کنند. هر مؤلفی و هر مترجمی در واکنش به هر رویداد مشخص، خرده‌روایتی را تولید یا بازتولید می‌کند که تأییدکنندهٔ روایت کلانی است که از رویدادهای مشابه در ذهن دارد و تضعیف‌کنندهٔ روایت کلانی است که برداشت ایدئولوژیکی متفاوتی از آن رویداد واحد و از رشته رویدادهای مشابه به دست می‌دهد. کار بیکر از این نظر که بر «اعمال ذهنیت» مترجم، «دخالت» در شکل و محتوای متن و درجاتی از «تجویز» در تحلیل ترجمه صحنه می‌گذارد با نقدهای بسیار جدی مواجه گردیده است مخصوصاً در موضوعات حساسیت‌برانگیزی همچون «اخلاق در ترجمه»، «حقوق مؤلف و مشتری» و «حدود مسئولیت‌پذیری» مترجم.

مونا بیکر، پژوهشگر سرشناس مطالعات ترجمه، استاد دانشگاه منچستر و مدیر مرکز ترجمه و مطالعات بین‌الملل دانشگاه مذکور، در سال ۲۰۰۶ الگوی تحلیلی جدیدی را تحت عنوان «گزارش روایت‌شناختی ترجمه»^۱ معرفی نمود. الگوی مذکور واکنشی

^۱ A narrative account of translation

است به نظریه‌ها و الگوهایی که ترجمه را در محیطی آرمانی و استریلیزه تصور می‌کنند و مترجم را واسطه‌ای خنثی و بی‌طرف می‌دانند که زبان و سایر عناصر نشانه‌شناختی را همواره بی‌کم و کاست از خود عبور می‌دهد. بیکر مؤکداً بر این تصور آرمانی خط بطلان می‌کشد و آن را در منافات با جریان ترجمه در دنیای واقع قلمداد می‌کند. وی بر پژوهشگران ترجمه خرده می‌گیرد که خود را از رویارویی با موضوعات مرتبط با منازعات مناقشه‌برانگیز دنیای معاصر کنار کشیده‌اند و تأکید می‌کند که این کناره‌گیری اخلاقاً پسندیده نیست.

در عین حال، بیکر یقیناً نخستین پژوهشگری نیست که بر عاملیت و کنشگری مترجم تأکید می‌ورزد و بر دخالت وی در ماهیت، شکل و محتوای متن مقصد انگشت می‌گذارد اما او احتمالاً یکی از نخستین کسانی است که سعی دارند با ارائه شواهد مستند نشان دهند که ایفای نقش مترجم در منازعات سیاسی و بین‌المللی، بر خلاف تصور معمول، صرفاً در خدمت «خیر و نیکی» نیست بلکه گاهی اوقات مترجم در جایگاه محض «شر و بدی» به ایفای نقش می‌پردازد؛ همانگونه که گزارش شده است مترجمان شاغل در زندان ابوغریب عملاً در شکنجه زندانیان مشارکت داشته‌اند (زرنیکه، ۲۰۰۴).

بیکر هدف خود را از صورت‌بندی الگوی تحلیل روایت در ترجمه، هم‌راستا با رویکردهای پژوهشی مشابه، تلاش برای افزایش سطح آگاهی عمومی در زمینه تأثیر ترجمه بر جریان سیاست در جهان امروز و عمل به مسئولیت [حرفه‌ای و اخلاقی پژوهشگران] مطالعات ترجمه در پرداختن به این موضوع می‌داند (بیکر، ۲۰۱۰: ۱).

مفهوم روایت در بسیاری از شاخه‌های علمی مورد توجه بوده و به اقتضای نیازهای هر شاخه علمی تعریف گردیده است. آن گونه که بیکر اظهار داشته است (همان)، در کاربردشناسی اجتماعی و در مطالعات ادبی روایت را یک شیوه ارتباطی اختیاری تلقی می‌کنند که تنها یکی از شیوه‌های متعددی است که می‌توان در برقراری ارتباط به کار بست (مثلاً در کنار شیوه جدلی). رویکردهایی که روایت را یک شیوه ارتباطی اختیاری قلمداد می‌کنند بر تحلیل ساخت درونی روایت (مشمول بر مراحل، اپیزودها و پیرنگ-ها) تأکید می‌ورزند و بر مزایای شیوه روایی در جلب توجه مخاطب صحنه می‌گذارند. در مقابل، در نظریه اجتماعی از جمله در آثار سومرز و گیپسون (۱۹۹۴) و سومرز (۱۹۹۷) که رهیافت تحلیلی بیکر مبتنی بر یافته‌های نظری آن‌هاست، روایت اختیاری

نیست بلکه شیوه اصلی و اجتناب‌ناپذیر تجربه جهان هستی قلمداد می‌شود. از این منظر، روایت‌ها مشتمل بر داستان‌های «عمومی» یا «شخصی» هستند که ما با آنها هم-داستان می‌شویم و رفتارهای خود را بر مبنای آنها تنظیم می‌کنیم؛ نه تنها داستان‌هایی که صراحتاً در مورد جهان (یا جهان‌هایی) که در آن زندگی می‌کنیم برای دیگران به تصویر می‌کشیم، بلکه همچنین داستان‌هایی که خودمان برای خودمان نقل می‌کنیم. چارچوب پیشنهادی بیکر (۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹، و ۲۰۱۰) به جای آنکه خود را به تحلیل صرفاً خرد مواد زبانی یا دیداری محدود نماید و آنها را به مفهوم کلان و گسترده‌تر گفتمان، آنگونه که مثلاً در تحلیل انتقادی گفتمان مد نظر است، پیوند بزند، فرض را بر این می‌گذارد که واحد تحلیل ترجمه در نهایت «روایت» در شکل تام و تمام آن است که بنا به تعریف، عبارت است از داستانی عینی و ملموس درباره جنبه-ای از جهان که همچون یک قصه تمام عیار مشتمل بر کاراکترها، موقعیت مکانی و زمانی، نتایج مورد انتظار و پیرنگ است. به عبارت دیگر، روایت‌ها داستان‌هایی هستند که ما برای معنی دادن به زندگی خود و نیز برای جهت‌بخشی و توجیه کردارهایمان [از جمله رفتار ترجمه‌ای خود] نقل می‌کنیم؛ این داستان‌ها به ژانرهای بخصوص یا متون منفرد و یکه محدود نمی‌شوند بلکه حصار «زمان و مکان را درمی‌نوردند» (بیکر، ۲۰۰۶: ۱۲) و از دل عناصری که در پیرامون ما حضور دارند صورت‌بندی می‌شوند. الگوی تحلیلی مبتنی بر این چارچوب نظری امکان بررسی یک روایت مشخص را در یک متن یا یک رویداد واحد و در زنجیره‌ای متوالی از متون و رویدادهای متعدد در رسانه‌های مختلف مهیا می‌سازد. با معرفی روایت به عنوان واحد تحلیل و با فرض اینکه روایت-های خردی^۲ که در یک متن یا رویداد واحد تصریح می‌شوند، مرزهای ناپایداری دارند و در نهایت در ساختمان روایت‌های بزرگتری سهیم می‌شوند، نوعی از تعامل ارتباطی شکل می‌گیرد که ما را به چیزی فراتر از مقابله بخش به بخش متون مبدأ و ترجمه رهنمون می‌شود و امکان اظهار نظر و ارزیابی نسبی در خصوص دقت یا عدم دقت این متون را در سطح معنایی مهیا می‌سازد. بیکر استدلال می‌کند که این تغییر در نگرش تحلیل‌گر پیش‌نیاز فهم شیوه‌های گوناگونی است که ترجمه مکتوب و شفاهی بر برداشت ما از واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی امروز تأثیر می‌گذارند.

² Local narratives

در نظریه روایت، عقیده بر آن است که «هر آن چیزی که می‌دانیم بر ساخته خطوط داستانی متعددی است که عاملان اجتماعی خود را در آن جای می‌دهند» (سومرز و گیسون، ۱۹۹۴: ۴۱). بنابراین، روایت، به تعبیر مورد نظر در نظریه اجتماعی، الزاماً به یک متن واحد محدود نمی‌شود بلکه به احتمال زیاد می‌توان آن را در زنجیره بزرگی از متون ردیابی کرد بی‌آنکه لزوماً به صورت کامل یا بطور آشکار در هیچ یک از حلقه‌های آن زنجیره تولید شده باشد. به عبارت دیگر، هر کنش‌گر اجتماعی، هر مؤلف و هر مترجمی در واکنش به هر رویداد مشخص، خرده‌روایتی را تولید یا بازتولید می‌کند که تأییدکننده روایت کلانی است که از رویدادهای مشابه در ذهن دارد و در عین حال، تضعیف‌کننده روایت کلانی است که برداشت ایدئولوژیکی متفاوتی از آن رویداد واحد و از رشته رویدادهای مشابه به دست می‌دهد. به عنوان نمونه، مترجمی ایرانی که هنگام ترجمه خبری درباره فلسطین، به جای واژه Israel از عباراتی همچون «رژیم صهیونیستی»، «رژیم اشغالگر قدس» یا «دولت غاصب صهیونیستی» استفاده می‌کند، در حقیقت روایت خود را از آن رویداد خبری معین به روایت کلانی پیوند می‌زند که به موجب آن، مجموعه‌ای از افراد با منافع ایدئولوژیکی مشخصی تحت عنوان «صهیونیسم» در مقاطع تاریخی معینی سرزمین آباء و اجدادی گروه دیگری را که مترجم راوی در نظام اعتقادی مشخصی بنام «اسلام» با آن‌ها هم‌داستان است غاصبانه اشغال کرده‌اند و مترجم راوی همچون صدها میلیون روای هم‌صدای دیگر بموجب ارزش‌های برآمده از همان نظام اعتقادی مشترک بر خود فرض می‌داند که به مبارزه با آن اشغالگری غاصبانه برخیزد و رفتار ترجمه‌ای او عملاً در راستای آن منازعه تاریخی است.

نظریه روایت، آنگونه که بیکر ارائه می‌دهد^۳، مشتمل بر رده‌شناسی چهار نوع روایت مختلف و چهار نوع ویژگی متمایز، تبیین مفهوم «قاب‌بندی»^۴ «به عنوان راهبرد فعالانه-ای برای اعمال عاملیت» مترجم (بیکر، ۲۰۰۶: ۱۰۶) و کاربرد «پارادایم روایت‌شناختی»

^۳ - شخصاً، به دلایلی که در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد و بیشتر به فلسفه علم مربوط می‌شود تا مطالعات ترجمه، ترجیح می‌دهم کار پژوهشی بیکر را نه یک نظریه که صرفاً یک «الگوی تحلیلی» به شمار آورم.

^۴ Framing

والتر فیشر^۵ در ترجمه است (که نحوه ارزیابی ما را از روایت‌های مختلف و هم‌داستان شدن یا نشدن ما را با آنها تبیین می‌کند).

و اما پرسش آن است که روایت‌ها چگونه ساخته می‌شوند؟ گفتیم که روایت‌ها عبارتند از داستان‌هایی که در باره جهانی (یا جهان‌هایی) که در آنها زندگی می‌کنیم برای خودمان یا دیگران بازگو می‌کنیم. در نظریه روایت، عقیده بر آن است که برای توضیح یک روایت منسجم بصورتی اجتناب‌ناپذیر معمولاً برخی تجربیات از متن روایت حذف و برخی دیگر بزرگ‌نمایی می‌شوند. بدین ترتیب، همه روایت‌ها بر اساس معیارهای ارزیابی مشخصی تحت عنوان «اقتضای گزینش»^۶ مجموعه‌ای از رویدادها یا عناصری از رویدادهای گذشته را که با یکدیگر برهم‌پوشانی دارند و تجربه ما را شکل می‌دهند، بازتولید می‌کنند. مفهوم اقتضای گزینش صرفاً به معنای برجسته‌سازی رویدادها یا بخش‌های مشخصی از رویدادها نیست بلکه علاوه بر این شیوه‌های تعیین هویت بازیگران اصلی روایت را نیز رقم می‌زند. به عنوان مثال، آنگونه که بیکر گزارش داده است، نتایج مطالعه‌ای در بریتانیا نشان می‌دهد که مسلمانان غالباً و به احتمال بسیار بیشتر از غیرمسلمانان بر اساس حرفه‌ای که بدان اشتغال دارند تعیین هویت می‌گردند و حتی احتمال بسیار بیشتری نیز وجود دارد که بصورت بی‌نام و نشان تصویر شوند (مور و دیگران، ۲۰۰۸: ۴ به نقل از بیکر، ۲۰۱۰: ۲). پررنگ‌سازی و کم‌رنگ‌سازی گزینشی افراد و گروه‌ها و ویژگی‌های متناسب به آنها جزء لاینفک معرفی شخصیت‌هایی است که نقش‌های بخصوصی را در روایت کلانی که قرار است ساخته شود، ایفا می‌کنند.

گذشته از این‌ها، روایت‌ها واجد الگوهای مشخصی از «پررنگ‌سازی علی»^۷ هستند که به موارد مستقل و بخصوصی اهمیت می‌بخشند. تنها زمانی که رویدادها پررنگ‌سازی شوند معنای روایی پیدا می‌کنند. بنابراین، پررنگ‌سازی تحلیل‌گر را قادر می‌سازد تا رویدادها را سبک و سنگین کند و توضیح دهد (به جای اینکه صرفاً آنها را فهرست نماید) و مجموعه‌ای از گزاره‌ها را مبدل به نوعی توالی قابل درک کند که تحلیل‌گر بتواند درباره آن اعلام نظر نماید (بیکر، ۲۰۰۶: ۶۷). بیکر در این مورد مثالی را مطرح

^۵ Walter Fisher's "narrative paradigm"

^۶ Selective appropriation

^۷ Causal emplotment

می‌سازد که در آن الگوی جالبی از پیرنگ‌سازی علی از طریق اشاعه روایت‌هایی با موضوع منازعه فلسطین/ اسرائیل در رسانه‌های بریتانیا نشان داده می‌شود. گروه رسانه-ای گلاسکو^۸ گزارشی از یک تحقیق پیمایشی ارائه داده است (به نقل از فیلو و بری، ۲۰۰۴) که طی آن از ۸۰۰ شهروند بزرگسال بریتانیایی در مورد موضوع یاد شده مصاحبه به عمل آمده است. بر اساس نتایج این تحقیق، بیندگانی که از طریق تلویزیون از وقایع با خبر می‌شوند و ظاهراً علاقه‌چندانی به موضوع مناقشه فلسطین و اسرائیل ندارند، عمدتاً بر این باورند که روابط علی و معلولی مربوط به موضوع یادشده یا به تساوی به نفع طرفین است یا اینکه اسرائیل را در موضع برحق قرار می‌دهد (فیلو و بری، ۲۰۰۴: ۲۳۶). این نتیجه‌گیری با بررسی نحوه نقل خرده‌روایت‌های منفرد در برنامه‌های خبری بریتانیا و میزان پوشش روابط علی و معلولی مربوط به طرفین منازعه استخراج گردیده است؛ خرده‌روایت‌هایی که صرفاً به رویدادهای مربوط به یک طرف مناقشه پرداخته‌اند، یک طرفه به قاضی رفته‌اند و مجموعاً پیرنگ علی و معلولی مشخصی را در رابطه با منازعه فلسطین و اسرائیل ایجاد کرده‌اند که برای بینندگان و خوانندگان رسانه‌های اروپا و آمریکای شمالی کاملاً آشناست.

روایت‌ها بر مبنای ویژگی‌های زمانی و مکانی شکل می‌گیرند و بخش عمده‌ای از معنای خود را از لحظه زمانی و از مکان فیزیکی شکل‌گیری روایت می‌گیرند. گذشته از این، رویدادها معمولاً به ندرت به همان ترتیب وقوعشان بازگو می‌شوند و چگونگی کاربرد زمان، توالی و موقعیت مکانی ایجاد روایت‌ها به نوبه خود معنی‌دار است. نهایتاً، روایت‌ها از ویژگی دیگری تحت عنوان «رابطه‌مندی»^۹ بهره‌مند هستند که بموجب آن هیچ رویداد مشخصی (و عناصر درون آن رویداد) به خودی خود معنایی ندارند بلکه معنای آنها ناشی از آن است که عناصری از یک روایت کلی‌تر بر ساخته آنهاست. بدین ترتیب، واژه «شهادت» مثلاً بسته به اینکه در بخشی از روایات غربی درباره «جهاد» اسلامی به کار رفته باشد یا در روایتی با موضوع اعدام معتقدان به مسیحیت در قرن اول میلادی، معنای متفاوتی به خود می‌گیرد. به سخن دیگر، معانی و ارزش‌ها بسته به بافت زمانی و مکانی روایت به صورتی معنی‌دار تغییر می‌کنند.

^۸ Glasgow Media Group

^۹ Relationality

و اما مفهوم دیگری نیز تحت عنوان «قالب»^{۱۰} و «قالب‌بندی» از سوی بیکر معرفی شده است که در عین هم‌پوشانی با مفهوم روایت، ویژگی‌های متمایزی نیز دارد که آن را به عنوان یک ابزار تحلیلی مکمل مفید فایده می‌سازد مخصوصاً در تحلیل و تبیین مواردی که روایتی واحد از سوی راویان مختلف به شیوه‌های بسیار متفاوت قالب‌بندی می‌گردد. درست همچون نقاشی یا عکسی که در یک قاب چوبی یا فلزی محاط می‌شود، در شکل‌گیری مفهوم روایت نیز مفهوم قاب مؤثر می‌افتد. بیکر (۲۰۰۷) بطور مفصل دو ترجمه عربی متفاوت را از کتاب *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی* نوشته ساموئل هانتینگتون (۱۹۹۶) که با فاصله یک سال منتشر شده‌اند، به بحث می‌گذارد. از نظر بیکر، هر دو ترجمه بطور نسبی به متن مبدأ نزدیک هستند بی‌آنکه دخالتی در خود متن روی داده باشد اما هر دوی آنها مشتمل بر مقدمه‌ای مفصل هستند که روایت متن مبدأ را به تمامی به زیر سؤال می‌برد. قاب این مقدمه‌ها چارچوب روایت را تعیین می‌کند و دریچه‌ای را پیش چشم خواننده می‌گذارد که از آن می‌توان روایت مورد نظر را همراه با باورهای شخصی مترجمان راجع به رابطه اسلام و غرب و دلایل مناقشات جاری در سرزمین فلسطین تفسیر کرد. این مثال نشان می‌دهد که قالب‌بندی نیز می‌تواند خود نقشی روایت‌گرایانه ایفا نماید. بدین ترتیب، به عنوان نمونه، تصویر جلد نسخه انگلیسی کتاب هانتینگتون عنوان کتاب را به رنگ زرد در پس‌زمینه‌ای سیاه رنگ به تصویر می‌کشد با صلیبی در بالای جلد و هلالی در پایین، هر دو به رنگ خاکستری، و ستاره قرمز رنگی که بخش نخست عنوان (*برخورد تمدن‌ها*) را از مابقی آن (*و بازسازی نظم جهانی*) جدا می‌کند. در تحلیل بیکر، ستاره قرمز را آشکارا می‌توان نماد کمونیسم تفسیر کرد مخصوصاً از آنجایی که جمله‌ای از هنری کسینجر، کهنه دیپلمات آمریکایی، نیز به شرح ذیل در پایین جلد، باز هم به رنگ قرمز، نقل شده است: «یکی از مهمترین کتاب‌هایی که از زمان پایان جنگ سرد تا به امروز منتشر گردیده است». رنگ قرمز علاوه بر این نماد خطر نیز هست. بنابراین، به زعم بیکر، این جلد همچون قابی عمل می‌کند که تفسیر محتوای کتاب را به تمامی قابل پیش‌بینی می‌سازد؛ اینکه اسلام جای کمونیسم را به عنوان تهدیدی علیه دموکراسی‌های غربی گرفته است. بدین ترتیب، جلد کتاب مذکور را می‌توان به نوبه خود روایتی جدید تلقی کرد؛ نسخه فشرده روایت مندرج در متن اصلی (بیکر، ۲۰۰۸: ۲۳). بطور

¹⁰ Frame

کلی، قاب‌بندی در ترجمه از چند طریق امکان‌پذیر است: بافت زمانی و مکانی، عناوین، عوامل فرامتنی بیرونی همچون طرح روی جلد و توضیحات پشت جلد، عوامل فرامتنی درونی همچون پیش‌گفتار، مقدمه، پانویس‌ها و پی‌نوشت‌ها و همین‌طور انتخاب‌های متنی مترجم در جریان ترجمه.

اندرو چسترمن در مصاحبه با بیکر (بیکر، ۲۰۰۸) رهیافت او را در مقایسه با رویکرد پژوهشگران مکتب جرح و تعدیل^{۱۱} رهیافتی تجویزی قلمداد می‌کند. بیکر در مقام دفاع به وی می‌گوید به نظر من در همه نوشته‌های نظری عنصری از تجویز هست ولو آنکه نویسنده تلاش کند خود را از نوشته کنار بکشد و صرفاً به توصیف بپردازد. از نظر بیکر، تجویزی بودن مسئله‌ای نسبی است و بستگی به این دارد که آیا پژوهشگران آمادگی صراحت لهجه در تجویز رویکرد پژوهشی خاصی را دارند یا خیر. از این رو، بیکر مدعی است که چنانچه تحلیل‌گر ترجمه «تعهد» پیشه کند، هر آینه با سطوح مختلفی از تجویز سر و کار خواهد داشت. بیکر به طور مشخص به فصلی از کتاب ترجمه و کشمکش ارجاع می‌دهد که طی آن سعی داشته است کار والتر فیشر (۱۹۸۷) را به ترجمه اعمال نماید. فیشر به تفصیل به موضوع «اخلاق» می‌پردازد. بر خلاف محققانی همچون آنتوان برمن^{۱۲} و لارنس ونوتی، بیکر ادعا می‌کند که اولویت وی در کاربرد دیدگاه فیشر تجویز اینکه چه چیزی اخلاقی است، نیست بلکه یافتن راهی است برای توضیح اینکه چگونه می‌توان امر اخلاقی را در هر بافت موقعیتی متفاوت تشخیص داد. در عین حال، بیکر دست کم در یک مورد مشخص تجویز را صراحتاً توصیه می‌کند: اصرار بر اینکه ما باید بر رفتار ترجمانی خود تأمل کنیم و اخلاقاً نسبت به خودمان و دیگران به عنوان مترجم و پژوهشگر ترجمه احساس مسئولیت داشته باشیم. بدین ترتیب، بیکر اذعان می‌دارد که او نیز همچون ماریا تیموژکو^{۱۳} تلفیقی از احساس مسئولیت و ذهنیت‌گرایی شخصی را [در نقد و تحلیل ترجمه] می‌پسندد. از این رو، از کنش ترجمانی مسئولانه و نیز تحلیل ترجمه‌ای مسئولانه و غیرمنفعل دفاع می‌کند. وی می‌گوید مسئولیت‌پذیری مترجم در این مقطع تاریخی بخصوص که

^{۱۱} School of Manipulation

^{۱۲} Antoine Berman

^{۱۳} Maria Tymoczko

مترجمان در بحبوحه تنش‌های سیاسی و کشمکش‌های خشونت‌بار وساطت^{۱۴} می‌کنند و حتی خود در معرض خطر مرگ و دستگیری قرار می‌گیرند، حائز اهمیت بسیار است. بیکر در بحث «وساطت» مترجم ضمن توضیح تعریفی که اُبالدو استکانی^{۱۵} از وساطت ارائه داده است، اساساً واژه «دخالت»^{۱۶} را جایگزین «وساطت» می‌نماید اما به روشنی اذعان می‌دارد که شخصاً مایل به این جایگزینی نبوده است (بیکر، ۲۰۰۸: ۱۶). استکانی ترجمه را مشتمل بر سه مؤلفه تفاوت، تشابه و وساطت می‌داند (استکانی، ۲۰۰۴). بیکر می‌گوید هدف استکانی تمایز ترجمه از غیرترجمه است [و تلویحاً اشاره می‌کند که چنین تمایزی اساساً برای او موضوعیت ندارد]. از دیدگاه نشانه‌شناختی استکانی، واسطه غیر شدن یعنی «صحبت کردن از جانب دیگری» (همان). از نظر بیکر اما وساطت یعنی گزارش آنچه دیگری گفته یا نوشته است به همان زبان یا به زبان دیگر به صورت نوشتار یا گفتاری [مستقل]. بیکر بر این باور است که وساطت بدین مفهوم الزاماً به این معنی نیست که مترجم در این فرآیند دخالتی نمی‌کند؛ لذا این پرسش را پیش می‌کشد که «آیا ما فقط به تکرار مویه‌موی واژه‌هایی که شنیده‌ایم یا خوانده‌ایم اکتفا می‌کنیم یا اینکه آنها را به تناسب عوامل بافتی و بر حسب تشخیص خودمان از صواب و ناصواب از زاویه‌ای مسلط بر اوضاع تفسیر و با درجاتی از گزینش گزارش می‌کنیم»؟

آنگاه بیکر خود در مقام پاسخ می‌گوید: گاهی اخلاقی‌ترین کار ممکن آن است که هرگز بجای دیگری سخن نگوئیم بسته به اینکه آن «دیگری» کیست و آن چیزی که وی می‌خواهد از طرف او گفته شود چیست و صد البته بسته به اینکه چه نوع روایتی را یک متن مبدأ به خصوص نقل می‌کند و آیا مترجم می‌خواهد بدان روایت در محیطی دیگر قوام و مشروعیت بخشد یا خیر؟ به اعتقاد بیکر، گاهی اوقات حتی وقتی مترجم با آنچه می‌شنود یا می‌خواند هم‌داستان می‌شود، تکرار آن به همان شکل و شمایل متن مبدأ ممکن است به سوء تفاهم در بافت مقصد منتهی گردد یا کسی را بی‌جهت برنجاند [مثلاً آن مترجم ایرانی که در مقابل واژه Israel از عبارت «رژیم صهیونیستی» استفاده می‌کند، در صورت انتخاب واژه بدیل «اسرائیل» و تکرار این انتخاب ای بسا متهم به

¹⁴ Mediation

¹⁵ Ubaldo Steconi

¹⁶ Intervention

خیانت به آرمان فلسطین شده و با موجی از انتقادات یا حتی برخوردهای جدی مواجه گردد؛ همه اینها شکلی از دخالت را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد بگونه‌ای که به زعم بیکر هر مترجم مسئولیت‌پذیر و متعهدی خود را بعضاً ملتزم به اعمال چنین دخالت‌هایی خواهد دانست. دخالت بدین تعبیر یعنی پیش رفتن با فرآیند وساطت و حتی‌المقدور وفادار ماندن در امر سخن گفتن از قول دیگری و [به اقتضای ضرورت]، فاصله گرفتن مترجم از نظرات مؤلف و یا حتی به زیر سؤال بردن آنها.

بیکر، بدین ترتیب، خاطر نشان می‌سازد که دخالت ذاتی کنش ترجمه‌ای است همانگونه که ذاتی هر نوع فرآیند گزارش‌دهی دیگری نیز هست. به عنوان یک مثال ملموس، بیکر نمونه‌ای از احتمال دخالت در ترجمه را در راستای تقویت روایت خودی و تضعیف روایت دیگری نقل می‌کند: مترجمی عراقی را تصور کنید که ناگزیر از ارائه خدمات ترجمه به اشغالگران کشورش شده است. از نظر بیکر، چنین مترجمی استفاده از مهارت‌های زبانی و غیرزبانی خود را برای تضعیف موقعیت اشغالگران در هر حالتی و در هر شرایطی مشروع تلقی خواهد کرد. دیدگاه بیکر در اینجا مؤید و همراستا با دیدگاه کرونین (۲۰۰۲: ۵۹-۵۸) است که «اخلاقی‌ترین موضع» چنین مترجمانی را «وفادار نبودن در ترجمه تحت لوای نوع دیگری از پابندی با عنوان پابندی به پایداری»^{۱۷} تلقی می‌کند.

در اینجا طبیعتاً این پرسش مطرح می‌شود که چنانچه ترجمه سفارش مشتری به خصوصی باشد، در آن صورت چنین دخالت‌هایی را چگونه می‌توان از نظر اخلاقی توجیه کرد و اساساً چه بر سر حقوق مشتری خواهد آمد؟ بیکر می‌گوید حقوق مشتری را می‌باید ارزیابی نمود و بین آن و حقوق سایر عوامل دخیل نوعی موازنه برقرار ساخت. به زعم بیکر، به صرف اینکه مشتری بهای ترجمه را می‌پردازد، نباید خود را مستحق وفاداری بیشتر و احترام مترجم قلمداد کند زیرا مترجم سزاوار برخورد کاسب-منشانه نیست. در عین حال، بیکر خاطرنشان می‌سازد که هر گاه احترام متقابل بین مترجم و مشتری وجود داشته باشد، آنگاه دخالت مترجم بدون اطلاع مشتری امری غیراخلاقی تلقی خواهد شد.

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد اخلاق ترجمه‌ای در دیدگاه بیکر تقریباً همواره مقید به ملاحظه مخاطب است و این دیدگاهی کم و بیش افراطی است. چسترن من مجدداً بر

¹⁷ Fidelity to resistance

بیکر خرده می‌گیرد و می‌گوید حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که مترجمان به طور کامل منفعل نیستند و ختثایی مطلق عموماً امکان‌پذیر نیست، باز هم می‌توان گفت که اعتماد جامعه و مشتریان ترجمه قطعاً به دلایلی متفاوت تحقق پیدا خواهد کرد. مردم به مترجم اعتماد می‌کنند زیرا او را وفادار می‌پندارند و عرفاً بر این باورند که مترجم هنجارشکنی نخواهد کرد و از پیام متن مبدأ فاصله نخواهد گرفت. چسترمن همچنین بر این باور بنیادین پای می‌فشارد که به حکم متداول‌ترین هنجارهای حرفه‌ای معمول در دنیای ترجمه مترجم می‌باید موضعی خنثی و بی‌طرفانه در پیش بگیرد. چسترمن از بیکر می‌پرسد اگر، آنگونه که شما نوشته‌اید (در بیکر ۲۰۰۶: ۱۰۵)، مترجمان تصمیم بگیرند جنبه‌های به خصوصی از روایت‌هایی را که از طریق ترجمه منتقل می‌سازند تقویت یا تضعیف کنند، در آن صورت آیا مشتریان و نویسندگان متون مبدأ همچنان اعتماد خود را به آن‌ها حفظ خواهند کرد با توجه به اینکه در نهایت در خواهند یافت که مترجم از روایت متن اصلی عدول کرده یا آن را تعدیل نموده است؟ در اینجا بیکر ضمن اشاره به اینکه می‌باید به تفاوت انتظار عوام از مترجمان و رفتار واقعی مترجمان توجه داشت، اذعان می‌دارد که لازم است نویسندگان یا گویندگانی که به مترجم [و نتیجه کار او] تکیه می‌کنند اطمینان حاصل نمایند که دقیقاً آنگونه که باید خواننده یا شنیده خواهند شد زیرا بدون این اطمینان، هرچقدر هم انتظارات آنها نامعقول باشد، ارتباط رضایت‌بخش عملاً محقق نخواهد شد. با این حال، بیکر در نهایت از موضع خود سرسختانه دفاع کرده و تصریح می‌کند که نباید از خاطر برد که مترجم هم انسان است، وجدان دارد و می‌تواند ارزیابی کند که چه کاری اخلاقی است و چه کاری اخلاقی نیست. از این رو، به اعتقاد بیکر، موقعیت‌های ناگزیر بسیاری را می‌توان تصور کرد که مترجم قادر نخواهد بود از دخالت مستقیم در متن ترجمه اجتناب ورزد. بیکر می‌گوید ما انسان هستیم نه ماشین و هیچ منشور اخلاقی یا مرامنامه حرفه‌ای نمی‌تواند این واقعیت را تغییر دهد. در عین حال، از نظر راقم این سطور این نوع توجهات در مورد اخلاقی بودن یا نبودن دخالت مترجم در متن مبدأ راه به جایی نخواهد برد زیرا موضوع بحث اشتباه یا خطای سهوی مترجم نیست بلکه مناقشه بر سر دخالت عامدانه است و نفس دخالت عامدانه اگر به نام ترجمه صورت بگیرد امری مذموم خواهد بود و اساساً بحث در مورد غیراخلاقی بودن یا نبودن آن موضوعیت نخواهد داشت. اگر غیر از این می‌بود، بالفرض خطای آن مترجم همزمان در کاربرد نام یک کشور به خصوص

در موضوع مناقشات داخلی برخی کشورهای اسلامی در جریان شانزدهمین نشست سران جنبش عدم تعهد (در تهران، ۱۳۹۱) آنقدر حاشیه نمی‌ساخت و مسئله‌دار نمی‌شد. چسترمن علاوه بر تشکیک در صبغه اخلاقی دخالت مترجم در متن، از منظر دیگری نیز بر کار بیکر خرده می‌گیرد. وی خطاب به بیکر می‌گوید نخستین واکنش من به خواندن کتاب ترجمه و کشمکش این بود که شما زیاده از حد از مفهوم روایت کار کشیده‌اید. پاسخ شما به منتقدانی که معتقدند این مفهوم بی‌نهایت مبهم و کلی است، چیست؟ برداشت شما از مفهوم روایت آنقدر گسترده است که می‌تواند هر چیزی را توضیح دهد و [در نتیجه] بواقع، هیچ چیزی را توضیح نمی‌دهد. آیا روایت چیزی بیش از تأویل است؟ یا مثلاً نظریه؟ به اعتقاد چسترمن، روایت، به تعبیر مورد نظر بیکر، چیزی جز فرضیه‌های تأویلی^{۱۸} که می‌توان آنها را بر مبنای معیارهایی همچون فایده کاربرشناختی و نیز بر مبنای قدرت و دامنه شمول توضیحاتی که به دست می‌دهند، به بوته آزمون گذاشت، نیست. اگر این فرضیات بی‌فایده یا کم‌فایده‌تر از فرضیات رقیب باشند، می‌توان آنها را رد کرد. علت آنکه چسترمن ترجیح می‌دهد از عنوان فرضیه تأویلی در توصیف روایت استفاده کند آن است که به نظر نمی‌رسد روایت‌ها ابطال‌پذیر باشند و حال آنکه معیار علمی بودن فرضیات (مثلاً فرضیات توصیفی، تبیینی یا پیش-بینی‌کننده) ابطال‌پذیر بودن آنهاست. لذا، چسترمن سؤال می‌کند که اگر کسی بگوید X یک روایت است، آیا راهی برای ابطال این ادعا وجود دارد؟ آیا هیچ روش خاصی هست که بر مبنای آن کس دیگری بگوید که بر پایه این شاهد بخصوص یا آن دلیل معین، «خیر، X یک روایت نیست»؟

بیکر در پاسخ چسترمن یک قیاس دور از انتظار را مطرح می‌سازد؛ اینکه اولاً، مفهوم روایت به همان اندازه کلی و گسترده است که مفاهیمی همچون «فرهنگ» یا «بافت» در مطالعات ترجمه کلیت و شمول عام دارند؛ ثانیاً، در رابطه با مسئله ابطال‌پذیری روایت [که در فلسفه علم یا دست کم در نسخه پوپری آن حائز اهمیت بسیار بوده و معیار اصلی علمی بودن است] بیکر پاسخ می‌دهد که تلاش برای ابطال اینکه فلان چیز روایت هست یا نیست، بنا به تعریفی که من از روایت به دست داده‌ام، همان قدر بی-معنا است که تلاش برای اثبات اینکه فلان چیز بدون فرهنگ یا بی‌بافت است. به طور کلی، بیکر در واکنش به بسیاری از انتقادات جدی و بعضاً هوشمندانه‌ای که به کارش

¹⁸ Interpretive hypotheses

وارد می‌شود، در کمال تأسف با فرافکنی، طرح پرسش در برابر پرسش و کشاندن بحث به بیراهه از پاسخ و از قبول انتقاد طفره می‌رود.

الگوی روایت‌شناسی ترجمه البته علاوه بر چسترمن از سوی صاحب‌نظران دیگری نیز به چالش نقدهای جدی کشیده شده است. مثلاً داگلاس رابینسون (رک به لی، ۲۰۱۴: ۲۵۳-۲۵۴) صراحتاً ادعا می‌کند که کتاب بیکر (۲۰۰۶) بواقع ارتباط چندانی به ترجمه ندارد بلکه بیشتر راجع به روزنامه‌نگاری است و صرفاً ذکر چند مثال انگشت-شمار که از دنیای ترجمه انتخاب شده‌اند. با این حال، حتی اگر تعداد شواهدی که بیکر در کتاب ترجمه و کشمکش از میان نمونه‌های واقعی ترجمه به دست داده است، از نظر رابینسون وافی به مقصود نبوده نباشد، باز هم نمی‌توان الگوی تحلیلی او را در اصطلاح زبان‌شناسان به «فقر داده» متهم ساخت زیرا وی از زمان انتشار کتاب یادشده در سال ۲۰۰۶ تا به امروز دائماً با انتشار مقاله، انجام مصاحبه، ایراد سخنرانی و راهنمایی پژوهشهای دوره‌های تحصیلات تکمیلی الگوی پیشنهادی خود را به محک حجم وسیعی از داده‌های بسیار متنوع گذاشته و آن خلاء اولیه را تا حدود زیادی مرتفع ساخته است.

از زمان انتشار کتاب ترجمه و کشمکش، در چند مورد رویکرد وی بصورت کاربردی به خدمت گرفته شده است که از جمله می‌توان به آثار پژوهشی بالدو (۲۰۰۸)، الجرثانی (۲۰۰۹)، بوئری (۲۰۰۸ و ۲۰۰۹)، الشریف (۲۰۰۹)، ایوب (۲۰۱۰)، ابوبکر (۲۰۱۱) و هاردینگ (۲۰۰۹ و ۲۰۱۲a) اشاره کرد^{۱۹}. همه این آثار البته رساله‌های دوره دکتری دانشجویان خود بیکر در دانشگاه منچستر بوده‌اند. این نشان می‌دهد که رویکرد تحلیلی بیکر، با گذشت چندین سال از انتشار آن، آنچنان که باید و آنچنان که شایسته جایگاه علمی اوست با اقبال پژوهشگران طراز اول ترجمه مواجه نگردیده است. شاید بتوان این بی‌توجهی را، با وام‌گیری از ادبیات خود بیکر، متأثر از تأثیر مخرب روایتی خرد از قصه کلان مواجهه غرب با جهان اسلام تلقی کرد: روایت اخراج دو پژوهشگر سرشناس یهودی توسط بیکر از هیأت تحریریه نشریاتی که وی سمت سردبیری آنها را به عهده داشت (در راستای تحریم مؤسسات آکادمیک اسرائیلی) که با

^{۱۹} هاردینگ (۲۰۱۲b) مروری اجمالی بر این آثار پژوهشی داشته است که از نظر او نسل اول کاربرد نظریه روایت‌شناسی را در مطالعات ترجمه شکل داده‌اند.

خود موجی از انتقادات شدید و بسیار گزنده را از سوی دانشمندان رشته‌های مختلف علمی مخصوصاً در جهان غرب به همراه داشت.

در آثار پژوهشی یاد شده، به اعتقاد این نگارنده، پژوهش هاردینگ جدی‌ترین واکنش به کار بیکر به شمار می‌آید. کار هاردینگ مستقیماً پاسخی به رویکرد بیکر و تلاشی است برای توسعه کار او در کاربرد نظریه روایت‌شناسی در مطالعات ترجمه. آنگونه که هاردینگ خود ادعا می‌کند (هاردینگ، ۲۰۱۲b: ۲۸۸)، کار او برخلاف دیدگاه بیکر که رویکردی است عام و گسترده به نظریه روایت با هدف ارائه شواهدی از دنیای ترجمه، مشتمل بر تحلیل متنی دقیق و جزئی‌نگر گزارش‌های آنلاین واقعه گروگان‌گیری در مدرسه شهر پسلان در جنوب روسیه بوده است. وی مطالب سه وبگاه خبری روسی‌زبان متفاوت و نیز ترجمه‌های انگلیسی آنها را موردکاوی کرده و در نهایت، موفق شده است که خود الگوی تحلیلی بیکر را توسعه بخشد و تعمیم دهد. مهمترین وجه تمایز کار هاردینگ از نسخه اولیه رویکرد روایت‌شناختی به ترجمه، ارائه رده‌شناسی متفاوتی از انواع روایت، تلفیق رویکردهای روایت‌شناختی و جامعه‌شناختی، کاربرد یک الگوی تحلیلی درون‌متنی، و تأکید بر اهمیت و نقش راوی‌ها در صورت‌بندی و صورت‌بندی مجدد روایت‌ها است (همان مأخذ: ۲۹۰). در عین حال، به نظر می‌رسد ارزیابی دقیق کار پژوهشی هاردینگ، به عنوان شاگرد خلف بیکر، مستلزم آن است که در آینده نزدیک الگوی بدیل وی نیز همچون الگوی استادش عملاً در نقد و تحلیل ترجمه‌های مختلف مکرراً به خدمت گرفته شود و نقاط قوت و ضعف آن هویدا گردد.

روایت‌شناسی ترجمه با عنایت به پشتوانه نظری کم و بیش منسجمی که از آن بهره می‌برد و با آنکه ظاهراً در بافتهای کاربردی دیگری غیر از ترجمه متون رسانه‌ای و مطبوعاتی مثلاً در نقد و تحلیل ترجمه متون ادبی، مذهبی و یا علمی کارایی چندانی ندارد (به این دلیل ساده که صراحتاً و بصورتی جسورانه دخالت ایدئولوژیکی مترجم را به هر مقیاس در متن مجاز می‌شمارد و ترجمه ادبی، مذهبی و علمی ماهیتاً چنین چیزی را برنمی‌تابند)، به نظر می‌رسد در سال‌های آینده نیز همچون سنوات گذشته مخصوصاً در جهان اسلام و به طور کلی در دنیای شرق به حیات خود استمرار بخشد کما اینکه از قرار معلوم الگوی یادشده به تازگی به دنیای مطالعات ترجمه در ایران نیز راه یافته است (مثلاً رک به کار پرموزه، ۲۰۱۴).

References

- Abou-Bakr, Farah (2011). *The Folktale as a Site of Framing Palestinian National and Cultural Identity: Speak, Bird, Speak Again, Qul Ya Tayr, and Arab Folktale from Palestine and Israel*, PhD dissertation, University of Manchester, UK.
- Al-Herthani, Mahmood M. (2009). *Edward Said in Arabic: Narrativity and Paratextual Framing*, PhD dissertation, University of Manchester, UK.
- Al-Sharif, Souhad (2009). *Translation, in the Service of Advocacy: Narrating Palestine and Palestinian Women in Translations by the Middle East Media Research Institute (MEMRI)*, PhD dissertation, University of Manchester, UK.
- Ayoub, Amal (2010). *Framing Translated and Adapted Children's Literature in the Kilani Project: A Narrative Perspective*, PhD dissertation, University of Manchester, UK.
- Baker, Mona (2006) *Translation and Conflict: A Narrative Account*. Abingdon & New York: Routledge.
- Baker, Mona (2007), "Reframing conflict in translation", *Social Semiotics*, 17(2): 151-169.
- Baker, Mona (2008), "Ethics of renarration: Mona Baker is interviewed by Andrew Chestarmen", *Cultus*, 1(1): 10-33.
- Baker, Mona (2009), "Resisting state terror: Theorizing communities of activist translators and interpreters" in Esperanza Bielsa and Christopher W. Haughes (eds.) *Globalization, Political Violence and Translation*, Basingstoke, Hamps: Palgrave Macmillan, 222-242.
- Baker, Mona (2010), "The narrative approach to translation", *Proceedings of The First International Conference on Translation and Interpretation* (1-3 November 2010), The Chalermprakiat Centre of Translation and Interpretation, Chulalongkorn University, Bangkok, Thailand, 1-4.
- Baldo, Michela (2008). *Translation as Re-narration in Italian-Canadian Writing: Codeswitching, Focalization, Voice and Plot in Nino Ricci's Trilogy and its Italian Translation*, PhD dissertation, University of Manchester, UK.
- Boéri, Julie (2008), "A narrative account of the Babels vs. Naumann controversy: Competing perspectives on activism in conference interpreting", *The Translator* 14(1): 21-50.

- Boéri, Julie (2009). *Babels, the Social Forum and the Conference Interpreting Community: Overlapping and Competing Narratives on Activism and Interpreting in the Era of Globalization*, PhD dissertation, University of Manchester, UK.
- Cronin, Michael (2002), "The empire talks back: Orality, heteronomy and the cultural turn in interpreting studies", in Edwin Gentzler & Maria Tymoczko (eds.), *Translation and Power*, Boston & Amherst: University of Massachusetts Prtess: 45-62.
- Fisher, Walter (1987). *Human Communication as Narration: Toward a Philosophy of Reason, Value and Action*, Columbia: University of South Carolina Press.
- Harding, Sue-Ann (2009). *News as Narrative: Reporting and Translating the 2004 Beslan Hostage Disaster*, PhD dissertation, University of Manchester, UK.
- Harding, Sue-Ann (2012a). *Beslan: Six Stories of the Siege*, Manchester: University of Manchester Press.
- Harding, Sue-Ann (2012b), "How do I apply narrative theory? Socio-narrative theory in translation studies", *Target*, 24(2): 286-309.
- Huntington, Samuel (1996). *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*. New York: Simon & Schuster.
- Li, Bo (2014), "An interview with Prof. Douglas Robinson on translation and translation studies", *Compilation and Translation Review* 7(1): 235-260.
- More, Kerry, Paul Mason & Justin Lewis (2008). *Images of Islam in the UK: The Representation of British Muslims in the National Print News Media 2000-2008*, available online at: <http://www.cardiff.ac.uk/jomec/resources/08channel14-dispatches.pdf>
- Philo, Greg & Mike Berry (2004). *Bad News from Israel*. London: Pluto Press.
- Pormouzeh, Aliakbar (2014), "Translation as renarration: Critical Analysis of Iran's Cultural and Political News in English Western Media and Press from 2000 to 2012", *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 5(9): 608-619.
- Somers, Margaret R. (1997), "Deconstructing and reconstructing class formation theory: Narrativity, relational analysis, and social theory", in John R. Hall (ed.), *Reworking Class*, Ithaca & London: Cornell University Press, 73-105.

- Somers, Margaret R. & Gloria D. Gibson (1994), "Reclaiming the epistemological 'other': Narrative and the social constitution of identity", in Craig Calhoun (ed.), *Social Theory and the Politics of Identity*, Oxford & Cambridge: Blackwell, 37-99.
- Stecconi, Ubaldo (2004), "Interpretive semiotics and translation theory: The semiotic conditions of translation", *Semiotica* 150: 471-489.
- Zernike, Kate (2004), "The reach of war: Contractors; Ex-detainees Sue Companies for their role in abuse case", *New York Times* 10.6.2004.